

اخبار

تهیه کننده توضیح داد

تلویزیون دنبال حذف «سیمای خانواده» نیست



تهیه کننده برنامه «سیمای خانواده» درباره وضعیت این برنامه قدیمی که مدتی است تولید و پخش آن متوقف شده، اظهار کرد که تلویزیون به دنبال حذف این برنامه نیست و قرار است پخش آن ادامه داشته باشد.

به گزارش ایسنا، پخش «سیمای خانواده» که حدود ۳۰ سال روی آنتن بوده و با اجرای هرمز شجاعی مهر از برنامه های قدیمی تلویزیون محسوب می شده، از اسفندماه سال گذشته متوقف شده است و برخی عوامل از جمله شجاعی مهر درباره دلایل آن ابراز بی اطلاعی کرده اند. با این حال تهیه کننده برنامه در توضیحاتی نسبت به ادامه پخش ابراز امیدواری کرده است.

علیرضا متقیان،تهیه‌کننده «سیمای خانواده» در گفت‌وگویی با ایسنا درباره ادامه پخش این برنامه قدیمی در تلویزیون، توضیح داد: فاعدتا این برنامه قطع نخواهد شد و مجددا شروع خواهد شد، اما در حال حاضر در حالت تعلیق است و گویا قرار است در ساختار برنامه تغییراتی ایجاد شود اما هنوز تصمیمی برای ادامه ساخت آن گرفته نشده است.

به گفته وی آخرین برنامه «سیمای خانواده» (۲۸ اسفند ماه ۴۰۱) با اجرای هرمز شجاعی مهر روی آنتن رفته است.

متقیان در عین حال خاطرنشان کرد: شاید «سیمای خانواده» به تهیه کنندگی شخص بنده ادامه پیدا نکند، اما به نظر من این برنامه قطع نخواهد شد و این توقف، تصمیمی بوده که سازمان صداوسیما موقت گرفته است.

این تهیه کننده در پاسخ به پرسشی درباره لزوم حفظ برنامه های قدیمی تلویزیون از جمله «سیمای خانواده» که به عنوان برنامه قدیمی شناخته می شود، اظهار کرد: ساختار برنامه‌های قدیمی باید حفظ‌شود و حتی تغییرات زیادی در آنها اعمال نشود؛ چرا که در سال های گذشته خیلی از برنامه ها چنین آزمون و خطایی روبه رو بودند؛ بنابراین معتقدم ساختار «سیمای خانواده» باید حفظ شود. تلویزیون هم این برنامه را ادامه خواهد داد و قطعا قطع نخواهد شد. متقیان که پیش از این به عنوان کارگردان و مدیر تولید نیز با برنامه «سیمای خانواده» همکاری داشته، یادآور شد: پایه گذار «سیمای خانواده» آقای علی اصغر پورمحمدی بودند و این برنامه جزو معدود برنامه‌هایی بوده است که توانست مخاطبان را از قدیم با خود همراه کند.

پرویز پرستویی؛

آخرین کارم تئاتر خواهد بود



پرویز پرستویی گفت: همیشه خود را بازیگر تئاتر می‌دانم و آخرین کارم تئاتر خواهد بود. به گزارش ایسنا، چهل و سومین نشست از سلسله نشست‌های بخارا در سیزدهم اردیبهشت ماه در شهر کتاب الهه به دیدار و گفت‌وگو با پرویز پرستویی اختصاص یافته بود که با عنوان «فتوت و جوانمردی در گفت‌وگو با پرویز پرستویی» برگزار شد.

ابتدا علی دهباشی مروری بر آثار تئاتر و سیمای پرستویی داشت. سپس به کارهای اخیر او را رسول خادم که طی چند سال اخیر به منظور کمک و یاری به نیازمندان به ویژه بلوچستان همت کردند، اشاره کرد.

پرویز پرستویی در بخشی از این نشست در پاسخ به سؤالاتی درباره سینما و تئاتر عنوان کرد: به زودی به صحنه تئاتر باز خواهم گشت. همیشه خود را بازیگر تئاتر می‌دانم و آخرین کارم تئاتر خواهد بود.

مشروح این نشست در روزهای آینده توسط بخارا در اختیار رسانه ها قرار خواهد گرفت.

کسی زیاد او را نمی‌شناخت، حتی حامد سلطانی، مجری ویژه برنامه نوروزی. البته اگر کسی امیر خیام را نشناسد نمی‌توان ایرادی به او گرفت اما اگر یک برنامه از او دعوت می‌کند و مجری‌اش هیچ اطلاعاتی درباره مهمانش ندارد پر از ایراد است و همین هم باعث شد شب سال تحویل ویدیویی در فضای مجازی دست به دست شود که نشان از بی اطلاعی مجری برنامه درباره مهمانش بود و البته همان ویدیو هم به وضوح نشان می‌داد که مهمان برنامه یعنی امیر خیام، تا چه میزان از این موضوع دلخور شده است.

حالا این مهمان برنامه پر سرو صدا چه کسی است؟ او نویسنده است، نویسنده کتاب «سد نصرالدین» که نثری ساده و روان دارد، خیام در این کتاب خاطرات خود از کودکی تا نوجوانی را در آن مکتوب کرده است. کتابی که گاهی لبخند گوشه لب می‌آورد و گاهی اشک گوشه چشم. درست است که نقدهای زیادی به این کتاب وارد است اما چیزی که آن را متفاوت می‌کند، خاطرات خیام از هم محلی‌هایش است از مرشد چلوبی و سیمین دانشور تا سعیدی افشار و محمدرضا آقاسی و همین چهره‌های بزرگ هم باعث شده تا داستان زندگی‌اش شنیدنی‌تر باشد.

خودش در بخشی از مصاحبه می‌گوید که در جنگ کنار مصطفی چمران بوده و همزمان هم ارادت ویژه‌ای به بهروز وثوقی داشته و بر این باور است که هیچ یک از این دو با هم منافاتی ندارند. یکی از نقدهای اساسی که او به راولان جنگ دارد، این است که واقعیت همه چیز را نمی‌گویند.

برای اینکه بدانیم چه شد که خیام تصمیم به نوشتن کتاب گرفت، تا کنون چه کار کرده و چه چیزهایی از جنگ به خاطر دارد، از او دعوت کردیم تا در کافه خبر خبرآنلاین حاضر شود. او آمد و صحبت‌هایش را با گله از حامد سلطانی و چیزهایی که در سازمان صداوسیما دیده بود شروع کرد که در ادامه می‌خوانید.

از همان ماجرای شب سال تحویل و تلویزیون شروع کنیم، جریان از چه قرار بود؟ اولین برخورد من با آقای سلطانی این‌گونه بود که ایشان با یک لحن بسیار تند به من اشاره کردند که برو آن طرف بایست. منم یک لحظه گفتم احتمالا شرایط فوری است، به هرحال آن‌ها مرا دعوت کرده بودند، من که از آن‌ها نخواستم پیششان بروم. لازم به ذکر است که من در بخشی از کتاب، درباره مرشد چلوبی یا همان میرزا عابد نهاوندی نوشتم، آن عارف و سالک معروف کسی است که عموی من آتشیز ایشان بوده است. مرشد چلوبی که برای خواندن روضه به خانه ما می‌آمد، روی پایش می‌نشستم.

حالا چرا من و او اکثشن نشان دادم، به این خاطر که مجری باید اطلاعات داشته باشد، وقتی می‌گویند تو از دوستان مرشدی عجیب است من سال ۴۱ به دنیا آمدم مرشد سال ۱۳۵۷ فوت کرده است. من ایشان را می‌شناختم و خاطراتی از این عارف دارم همین، اینکه مجری نمی‌داند این موضوع را یعنی بی سوادی رسانه‌ای که نتیجه‌اش هم همین چیزهایی است که می‌بینید.

نکته بعد اینکه اسراف چیزی بود که در آن‌جا بسیار دیدم و حتی موقع خروج هم به آقای فروغی تبریک گفتم و گفتم نمی‌دانم شما چگونه توانستید تا این اندازه آدم بی‌خودی را دور هم جمع کنید و این برنامه یک هنر است. گفتم نه این‌جا همه می‌دوند و زحمت می‌کشند، گفتم در مترو هم همه مردم می‌دوند.

نثر کتاب خیلی ساده، سریع و روان پیش می‌رود. این کتاب آدم‌هایی است که خیلی علاقه‌ی به تکلف یا داستان‌های بلند و پیچیده ندارند؛ اما نقدی که می‌توان به کتاب وارد کرد، این است که لازمان و لامکان است، داستان شما زمان و مکان دارد، اما نظم ندارد و مخاطب نمی‌تواند به حرفتان اعتماد کند، چون سدیت تاریخی مثل ساعت و روز و زمان را در آن ذکر نکرده‌اید، چرا چنین کاری انجام دادید؟

من به خاطر مسائل خانوادگی مقداری سانسور در کتاب اعمال کردم. از سال۱۳۴۱ یعنی سال تولدم تا ازدواجم که در سال ۱۳۶۴ بود را در کتاب روایت کردم ولی این نکته‌ای که شما گفتید کاملا درست است و این ماجرا هم چند مدت دارد. اول اینکه بار اولم است که کتاب می‌نویسم، دوما من این کتاب را به پیشنهاد پسر خواهرم، شهرام شکیبا و دوستان مصمیمام امیر حسین مدرس، سید محمد سادات آخوی، سید عبدالجواد موسوی و همسرم-که بسیار مرا تشویق کردند تا این خاطرات را روایت کنم- نوشتم. البته این را هم بگویم که برای نوشتن این خاطرات از ذهنم کمک نگرفتم، موارد خاص یا جالبی که برایم پیش می‌آمد، همان زمان در دفتری برای خودم یادداشت می‌کردم؛ نه با این

گفت‌وگو با امیر خیام، نویسنده کتاب «سد نصرالدین»

نوادگان کسانی که مرگ بر چمران می‌گفتند، اکنون روی سر مردم سطل ماست می‌ریزند

امیر خیام، نویسنده کتاب سد نصرالدین، در جنگ هم حضور داشته و می‌گوید زمانی که در حال تشییع پیکر شهید چمران بودیم، عده‌ای داشتند شعار مرگ بر چمران را از روی دیوارها پاک می‌کردند چون بر این باور بودند که چمران آمریکایی است.



با من مصاحبه کنند. آمدند و درباره دستمال سرخ‌ها و این موارد از من پرسیدند و بعد گفتند شما آن روز مشغول انجام چه کاری بودید؟ کجا بودید؟ گفتم آن موقع در کمیته بودم ولی آن روز در خانه بودم. گفتند خب، مشغول چه کاری بودی؟ گفتم داشتم عکس گوگوش و بهروز وثوقی را در اتاقم نگاه‌جا می‌کردم. بعد به من گفتند ما که نمی‌توانیم این را بنویسیم. گفتم پس بنویسید من مشغول خواندن مقالات شیخ عباس قمی، صفحه ۱۴۴ بودم و بعد هم ناراحت شدم که چرا اینگونه برخورد می‌کنند و دروغ می‌گویند؟ این سوال را از من پرس که خانواده من که رنگارنگ بودند و از هر طیف و عقیده‌ای در آن پیدا می‌شد چه شد که به جنگ رفتم و آنجا چه اتفاقاتی افتاده است و این را نمایشان بده ام این موضوع را بلند نیست.

نام محمدرضا آقاسی در کتاب شما آمده و از او به عنوان دوست صمیمی یاد کرده‌اید، چگونه با او آشنا شدید؟

پدر محمدرضا آقاسی، حاج قاسم که به قاسم کبابی هم معروف بود، معلم قرآن تمام بچه محل‌های ما بود وپدرار محمدرضا یکی از نوابغ ادبیات تاریخ ما است و محمدرضا تمام تأثیرات را از درادش محمد تمام گرفته بود و ما هم به آن‌ها رفت‌وآمد داشتیم. محمدرضا سه سال از من بزرگ‌تر بود ولی من به این خانواده به شدت علاقه داشتم، چون بسیار فرهنگی بودند. ماجرای دوستی من و محمدرضا شکل گریه او در زمانی بود که پسران همسایه اعصابش دچار مشکل شد و همه دفتر کتاب‌هایم را ریخت وسط کوچه و آتش زد و همه محل جمع شدند. همان‌جا اولین دوستی من و محمدرضا شکل گرفت. او در قدری خاطر روایت کردند که دیگر این ماجرا ارزش و جایگاه خودش را از دست داده است. حرفم سر این است که درباره شهید چمران خاطرات زیادی وجود دارد، ایشان سال ۱۳۵۸ به ایران آمدند و من ۱۳۶۰ هم شهید شد، چگونه قد یازده سال خاطره از ایشان تعریف می‌کنند؟ شهید همت موهایش بلند بود و سیگار می‌کشید ولی این موارد را نمی‌گویند و اگر هم من بخوام بگویم برجسب دروغگویی به من می‌خورد. با این حال من کاری به این موارد ندارم، فقط می‌خواستم یک ادای دین کرده باشم نسبت به آدم‌هایی که روزگاری را با آن‌ها گذراندم و چون بلد نبودم چگونه جایگاه آن‌ها را نشان دهم، از خودم گفتم.

یک موضوعی دربار جنگ وجود دارد که من هرچه که می‌رسم می‌خواهم از آن دفاع کنم وقتی درباره پاوه به پایان رسید، سال‌ها بعد آمدند درباره فیلم «۷چ» که ابراهیم حاتمی کیا آن را ساخته

فرهنگ و هنر

اخبار

احمدرضا احمدی در بیمارستان

شاعر و نویسنده، احمدرضا احمدی در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان بستری شده است؛ به گزارش ایسنا، ماهر احمدی، فرزند این شاعر و نویسنده با اعلام این خبر نوشته است: «احمدرضا چند روزی است در آی سی یو بستری و جایش در خانه بسیار خالی‌ست؛ اما این جای خالی جای خالی یک مرد ۸۲ ساله نیست. انگار پسرکی ۵ ساله، در خانه نیست… خانه ساکت، آتافش مرتب، ظرف‌های آب‌نات پُر و خانه خالی از صدای بی‌درپی‌اش که بی‌وقفه می‌گوید: ماهر، شهره، ماهر، شهره… عشق و دعاهای همیشگی شما همراه احمدرضاست و شک ندارم معجزه‌ای خواهد شد.»

احمدرضا احمدی، شاعر و نویسنده متولد ۳۰ اردیبهشت ۱۳۱۹ در کرمان است. از آثار او در حوزه شعر می‌توان به «دفتراهای واپسین»، «دفتراهای سالخوردگی»، «هزار اقا قیا در چشمان تو هیچ بود» و «روزی برای تو خواهم گفت» و از آثار او در حوزه کودک و نوجوان می‌توان به «دیگر در خانه پسرک هفت‌صندلی بود»، «دخترک ماهی تنهایی» و «مزرعه گل‌های آفتابگردان» اشاره کرد.

یک کارگردان تئاتر:

بلد نیستم زیر پتو بجنم!

اوشان محمودی که این روزها نمایش «گربه نره و روباه مکار» را روی صحنه می‌برد، گفت: به همه نظرها احترام می‌گذارم ولی شخصا بلد نیستم زیر پتو بجنم! یا اگر یک بار «نه» شنیدم، بگویم نمی‌گذارند کار کنم بلکه راه کار کردن را پیدایم کنم.

این کارگردان تئاتر که نمایش خود را در تماشخانه ایرانشهر روی صحنه می‌برد، در گفتگو با ایسنا از ضرورت تئاتر سخن گفت و از تعطیلی جشنواره تئاتر دانشگاهی ابراز تأسف کرد. او در عین حال ابراز خوشنودی کرد که خانواده‌ها به تماشای نمایشش می‌آیند.

محمود درباره اجرای تئاتر در شرایط فعلی با توجه به برخی نگرش‌ها در زمینه تعطیلی تئاتر گفت: به نظرات همه دوستان و همکارانم احترام می‌گذارم. من هم مشکلات و دوگانگی‌ها را می‌بینم و بابت مسائل جامعه‌نگینم ولی هر چیزی راهی دارد و اجازه نمی‌دهم دیگران برایم تصمیم‌گیری کنند همچنانکه من هم به خود اجازه نمی‌دهم برای دیگران تعیین تکلیف کنم. این مدت که بسیاری از فعالان تئاتر کار نکردند، یک نفر از آنان پرسید چگونه اجاره خانه خود را می‌دهید.

او تأکید کرد: ما هم نسبت به خیلی از شرایط نقد داریم ولی؛ راهش این نیست که خود را حذف کنیم و پشت فضای مجازی گم شویم. امیدوارم دوستانی که فقط در فضای مجازی مطالبی را مطرح می‌کنند، به یک درصد از سخنان خود عمل کنند. باید ببینیم که کسی روشی دارد. اگر هر کس با ایمان روش خود را مشکل کند، شخصا برایش احترام قابلم ولی ایمانی نمی‌بینم.

او با تأکید بر ضرورت تداوم اجرای تئاتر در هر شرایطی خاطرنشان کرد: از روز اول گفتم باید تئاتر را زنده نگه داریم چون با حذف خود، حضورمان در جامعه و مطابقت‌مان هم حذف می‌شود و من این را نمی‌خواهم. از طرف دیگر معتقدم ما به این زندگی نیاوده‌ایم که همه چیز برآیمان سهل و آسان باشد بلکه باید از همان اول چنگید و این زندگی همیشه ادامه دارد. این کارگردان با ابراز تأسف از وضعیت فعلی تئاتر ادامه داد: اول باید ببینیم تئاترمان مرده است و در مرحله بعد باید آن را زنده کنیم و در مراحل بعدی است که باید برای حل دیگر مشکلاتش چاره‌اندیشی کنیم. نباید فراموش کردیم که این تئاتر میراثی است که از گذشتگان به ما رسیده. هرمندان بزرگی در بدترین و سخت‌ترین شرایط این هنر را زنده نگه داشتند و به ما رساندند و حالا خودمان داریم آن را از بین می‌بریم.

محمودی که در سال‌های گذشته جزو برگزیدگان جشنواره دانشجویی بوده است، با ابراز تأسف از تعطیلی این جشنواره یادآوری کرد: این همه نقد به جشنواره وارد می‌کردند اما حالا با حذف آن چه اتفاقی افتاد؟ چه دلیلی از تئاتر دانشگاهی درمان شد؟ مشکلات ما یکی دو تا نیست. خانه‌ای را تصور کنید که همه چیزش درست باشد و فقط سفکش چکه کند، برای تعمیر چنین خانه‌ای یک ایذوکام کافی است ولی وقتی از اساس خرابی وجود ندارد، بر سر چه چیزی دعوا می‌کنیم.

ابوالقاسم اسماعیل پور عنوان کرد

«توطئه سکوت» درباره بهرام مقدادی

که در فضای روشنفکرانه آن زمان که رویکرد چپ‌گرا داشت و مقدادی هم نقد مدرن و کافکایی می‌نوشت، خیلی مورد توجه قرار نگرفت، حتی می‌شود گفت مورد بی‌مهری بعضی منتقدان و رسانه‌ها قرار گرفت فقط به جرم ملی‌گرا بودن و آثار نقد نو. او در ادامه با اشاره به نظریه‌ها و رویکردهای مختلف نقد ادبی که امروزه به کار می‌روند، بیان کرد: در آن زمان (دهه ۴۰ و ۵۰) منتقدان ادبی داشتیم که رویکردهای خاص و تاحدی افراطی چپ‌گرایانه داشتند و خیلی هم تصویلات عالیه در حوزه نقد ادبی نداشتند اما وارد این حوزه شده بودند. در آن زمان نقد به معنای فحاشی بود و هرکسی بیشتر فحاشی و تخطئه می‌کرد، منتقد باجراثی بود. مقدادی را باید با آتارش شناخت. ما از او بسیار آموختیم. مخصوصا دانش‌نامه نقد ادبی از تألیفات ماندگار و برجسته نقدادبی است. زمانی که دکتر مقدادی اثر اثر ناوشت صحبتی از نقد جدید و نو نبود بلکه همان نقد کلاسیک و رئالیستی و سوسیالیستی رایج بود. من دکتر مقدادی را از پیشکسوتان نقد نو مدرن در عرصه فرهنگی می‌دانم. این استاد دانشگاه درباره انزوای بهرام مقدادی نیز توضیح داد: به نظرم تک‌روی و انزوا هیچ‌گاه خودخواسته نیست بلکه یک امر اجتماعی است و عوامل و دلایل زیادی در این زمینه دخیل هستند. این‌که یک شخص چه نویسنده چه غیرنویسنده، یا دانشمندی را با همه پشتوانه کاری و با رزومه ۴۰ سال تدریس نقد ادبی در بزرگترین و معتبرترین دانشگاه ایران یعنی دانشگاه تهران نادیده بگیرند، سریع بازنشسته شود و از طرفی حرفی از او زده نشود، به دلایلی محسود واقع شده و مانع تدریس و گرفتن رساله‌اش شده باشند و بسیاری از همکاران و همکارانش علیه او بزنند، خب دچار انزوا می‌شود.

ابوالقاسم اسماعیل‌پور معتقد است بهرام مقدادی با «توطئه سکوت» مواجه شده است.

این استاد دانشگاه، اسطوره‌شناس و از دوستان بهرام مقدادی در گفت‌وگو با ایسنا، درباره این استاد دانشگاه، مترجم و منتقد ادبی که به تازگی از دنیا رفته است، اظهار کرد: آشنایی‌ام با بهرام مقدادی که از استادان و پژوهشگران پیشکسوت نقد ادبی در ایران بود، به سال‌های ۱۳۵۳ – ۱۳۵۴ برمی‌گردد که ایشان در دانشگاه زبان و ادبیات انگلیسی و نقد ادبی تدریس می‌کرد و من دانشجویش بودم مانند خیلی از کسان دیگر که اکنون نویسنده و مترجم هستند. او مقدادی را از نسل اول نقد ادبی مدرن در ایران خواند که در دهه ۵۰ و ۶۰ فعالیت می‌کرد و گفت: پیش از این، نقد ادبی را به شکل کلاسیک داشتیم؛ مثلا عبدالحسین زرین‌کوب که درباره دانش نقد ادبی در کتاب «آشنایی با نقد ادبی» به صورت مفصل نوشته بود. دکتر مقدادی در دانشگاه کلمبیا که از دانشگاه‌های معتبر و بزرگ دنیا است تحصیل کرده بود و نقد ادبی را نزد پروفسور ترلیینگ که از مبانی نقد ادبی در جهان بود، و چند استاد نقد ادبی دیگر آموخت. در واقع می‌شود گفت مقدادی نسبت به زمان خود، بسیار به‌روز بود.

اسماعیل‌پور با بیان این‌که نقد ادبی مدرن و درس‌تی‌اس. ایلیوت را پیش مقدادی آموخته، افزود: او جزه نخستین کسانی است که درباره فرانتس کافکا آثاری نو عرضه کرده است. اثر برجسته دیگر او تحلیلی با دیدگاه نقد نو بر آثار و اشعار سهراب سپهری است؛ درباره سهراب سپهری خیلی‌ها نوشته‌اند اما منظر نقد جدید کمتر کسی به او پرداخته است. کتاب دیگر او درباره هدایت است

او با اشاره به دوستی‌اش با مقدادی که برای دهه‌ها ادامه داشت، گفت: گاه که میان گله‌هایی که داشت، این چیزها مشخص می‌شد، من تحقیق می‌کردم و می‌دیدم همکاران ایشان در این حوزه، مانع می‌شدند که به او درس بدهند. این‌ها همه خود به خود انزوا می‌آورد. گاه دوستانش در شهرستان برای او تدریس می‌گذاشتند، چرا نباید از ظرفیت یک استاد بازنشسته استفاده شود؟ الان استادان بازنشسته‌ای داریم که در دانشگاه‌ها همکاری می‌کنند و رساله می‌گیرند و برایشان بزرگداشت برگزار می‌کنند. تنها کاری که کردیم این بود که در دانشگاه شهید بهشتی در همایش نقد ادبی، به عنوان پیشکسوت نقد ادبی، بزرگداشت گرفتیم. کسانی که حوزه کاری‌شان نقد ادبی بود نه تنها نیامدند سخنرانی کنند بلکه به نوعی بی‌مهری کردند.

اسماعیل‌پور در ادامه گفت: بی‌مهری از این جهت که شما نویسنده‌ای را نادیده بگیرید؛ حتما لازم نیست توهین کنید، کافی است نادیده بگیرید. آدم به این عظمت، کسی که آثار و مقالات علمی و پژوهشی در سطح جهان دارد و ادبیات ایران را معرفی می‌کند، نادیده بگیرید، خب بی‌مهری شده است. اگر بخواهم رک بگویم ما توطئه سکوت داریم، به دلیل ایدئولوژیک، محسود واقع شده و کنار گذاشته می‌شود و درباره او سکوت می‌شود. و ترجمه‌های درخشانی داشت مانند «شرق بهشت» جان اشتاین بک که از شاهکارهای ادبیات جهان است، «آمریکا» اثر فرانتس کافکا و ترجمه عالی از «تاریخ ادبی» اودارد براون اما درباره آدم به این بزرگی سکوت می‌شود. هم از طرف همقطاران و همسنلانش شاید به خاطر رقابت و حسادت و هم تند جدید نقد ادبی.